

نقش ذکر در شکوفایی فطرت الهی انسان از دیدگاه قرآن کریم

mn@qabas.net

sahoseini91@gmail.com

محمد نقیب زاده / استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی

سیدعلی اکبر حسینی / دانش پژوه دکتری تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۹/۰۸/۱۰

دریافت: ۹۹/۰۴/۱۹

چکیده

همه انسان‌ها دارای فطرت الهی هستند، ولی این فطرت گاه بر اثر موانع مختلفی محجوب می‌ماند؛ از این رو، نیاز به شکوفایی و فعلیت بخشی دارد. در نقطه مقابل موانع فطرت، عواملی باعث شکوفایی فطرت می‌گردند که در این میان، عامل ذکر و یاد الهی از مهم‌ترین آنها به‌شمار می‌رود. هدف پژوهش حاضر این است که با مطالعه و گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی با رویکرد تفسیر موضوعی، نقش ذکر در شکوفایی فطرت الهی در انسان را مورد بررسی قرار دهد. بررسی‌ها نشان می‌دهد از دیدگاه قرآن کریم ذکر و یاد الهی در شکوفایی فطرت الهی انسان تأثیر ویژه‌ای دارد و به هر اندازه که یاد خدا و توجه به معبود در وجود انسان بیشتر و عمیق‌تر باشد، معرفت شهودی به او بیشتر خواهد شد و فطرت الهی انسان بیدارتر و شکوفاتر می‌شود. این موضوع نموده‌ها و آثار روشنی از قبیل نورانیت دل، بصیرت‌یابی انسان و قرب به خدای متعال، در زندگی اهل ذکر دارد. ذکر برای اینکه در شکوفایی فطرت الهی انسان تأثیر بگذارد، باید شرایطی داشته باشد که مهم‌ترین آنها خالصانه بودن، تداوم داشتن، کثیر و پنهانی بودن است.

کلیدواژه‌ها: فطرت، فطرت الهی انسان، عوامل شکوفایی فطرت، ذکر، یاد خدا.

مقدمه

معانی، ابتداء و اختراع (جوهری، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۸۱)، ایجاد و ابداع (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴۰)، خلقت و آفرینش (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۴۱۷) نیز به کار رفته و در قرآن کریم نیز به همین معنای اخیر استعمال شده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (فاطر: ۱).

معنای مشترکی که در کاربردهای مختلف واژه «فطر» در لغت وجود دارد، نوعی ابتدائی بودن و سابقه نداشتن است؛ مثلاً عرب وقتی که دندان شتر درمی‌آید و برای اولین بار لثه را می‌شکافد، از فعل «فطر» بهره می‌گیرد: «فطر ناب البعیر فطراً اذا شق اللحم و طلع» (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۴۵۸).

کلمه «فطرت» بر وزن «فعله» در اصطلاح به معنای سرشت اولی انسانی است، یعنی مجموعه نیروها، قوا و استعدادهایی که از سوی آفریدگار جهان در نهاد و ذات انسان قرار داده شده است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۳۴ و ۴۳؛ مصباح، ۱۳۷۶، ص ۲۶؛ واعظی، ۱۳۷۷، ص ۶۶).

با توجه به معنای لغوی فطرت و همچنین براساس آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...» (روم: ۳۰) بهترین تعریفی که از فطرت می‌توان ارائه کرد، چنین است: «توع آفرینش و چگونگی وجود انسان که منشأ برخی شناخت‌ها، گرایش‌ها و توانایی‌های متعالی در انسان است». علامه طباطبائی در تفسیر المیزان ذیل آیه فوق می‌گوید: کلمه «فطرت» بر وزن فعلت در اصطلاح اهل ادب بنای نوع را می‌رساند و در این آیه به نوعی از خلقت اشاره دارد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۱۷۸).

ذکر در زبان فارسی به حدیث کردن، اسم بردن، به بیان آوردن مطلب یا حدیثی، حکایت کردن و بر زبان آوردن، معنا شده است (دهخدا، ۱۳۷۷؛ عمید، ۱۳۶۲، واژه «ذکر» معادل «یاد» است و «ذکر» از محدود واژگان عربی است که معادل فارسی آن به صورت منفرد معنای ذکر را می‌رساند (مصباح، ۱۳۸۴، ص ۱۱). ذکر در لغت عرب به معنای یادآوری است، اعم از اینکه زبانی باشد یا قلبی؛ بعد از نسیان باشد یا غیر آن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۲۸؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۰۸). این معنای ذکر در قرآن نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ چنان که در آیه «وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ» (اعراف: ۲۰۵) به این دو قسم اشاره شده است: ذکر قلبی با جمله «وَادْكُرْ

همه انسان‌ها دارای فطرت الهی هستند؛ ولی این فطرت نیاز به شکوفایی و فعلیت‌بخشی دارد؛ زیرا فطرت در برخی از افراد، بر اثر موانع مختلفی محجوب می‌ماند و جای آن را خواسته‌های کاذب و افکار و رفتارهای نامناسب می‌گیرد.

شکوفا شدن فطرت الهی در وجود انسان در گرو شناخت عواملی است که آن را فعلیت می‌بخشد. از آنجا که خداوند متعال آفریدگار انسان است و به همه ابعاد وجودی انسان علم دارد؛ بهترین منبع برای شناخت عوامل یادشده، کتاب خدا؛ یعنی قرآن کریم است که تنها کتاب کاملاً وحیانی و بدون تحریف است و در آن عوامل سعادت و هدایت انسان‌ها بیان شده است.

یکی از عواملی که در شکوفا کردن فطرت الهی انسان نقشی ویژه دارد، ذکر و یاد الهی است. پرسش‌های اساسی در این تحقیق این است که از دیدگاه قرآن کریم ذکر و یاد خدا چه نقشی در شکوفا شدن فطرت الهی انسان دارد؟ و نمودها و شرایط اثرگذاری آن بر شکوفایی فطرت الهی انسان چیست؟

با بررسی آثار منتشره در زمینه شکوفایی فطرت انسان، اثری که مستقلاً به دیدگاه قرآن در موضوع تأثیر ذکر بر شکوفایی فطرت پرداخته باشد یافت نشد؛ هرچند در برخی تفاسیر به صورت پراکنده ذیل آیاتی که در آنها از «ذکر» سخن به میان آمده، به این مسئله پرداخته شده است. در این نوشتار، نخست چگونگی تأثیر ذکر بر شکوفایی فطرت الهی انسان از نظر قرآن مورد بحث قرار گرفته و سپس نمودهای شکوفایی فطرت الهی انسان در پرتو یاد خدا بیان شده است؛ در پایان نیز به شرایط اثرگذاری ذکر بر شکوفایی فطرت الهی انسان به اختصار پرداخته شده است.

فطرت در زبان فارسی به معادل‌هایی نظیر: سرشت، طبیعت، صفت ذاتی (معین، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۵۵۵)، آفرینش، جبلت، خمیره و صفتی که هر موجود در آغاز خلقتش داراست (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل فطرت)، تفسیر می‌شود.

در زبان عربی، ریشه لغوی واژه «فطرت»، «فطر» است که اصل آن به معنای شکافتن (زیبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۵۰) یا شکافتن از طول (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴۰)، گشودن شیء و آشکار کردن آن (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۵۱۰) است و در

نفس انسان را به صورتی درمی‌آورند که این صورت مانع درک حق و حقیقت توسط نفس انسان می‌گردد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۲۳۴). گاه سرانجام قلب به آنجا می‌رسد که کاملاً نابینا می‌گردد: «تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج: ۴۶). اگر قلب نابینا شود، دیگر انتظاری نیست که چیزی را ببیند. بنابراین باید بدانیم برای شکوفا شدن معرفت فطری، مقدماتی لازم است که انسان خود باید این مقدمات را کسب کند؛ یکی از این مقدمات توجه به آن معرفت فطری است (ر.ک: مصباح، ۱۳۹۸، ص ۱۱۱).

خدای متعال به همه انسان‌ها فی‌الجمله قدرت معرفت حضوری را عنایت کرده است. شاهد این ادعا آیه معروف به «آیه ذر» «الْأَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» (اعراف: ۱۷۲) است. البته این بدان معنا نیست که همه انسان‌ها در میزان قدرت درک شهودی یکسان باشند؛ بلکه این استعداد و توانایی در افراد مختلف وجود دارد؛ نظیر توانایی ادراکات حسی که در افراد مختلف هست. مثلاً همه چشم دارند؛ اما برخی افراد، چشمی کم‌سو و برخی دیگر چشمی بینا دارند.

خداوند متعال استعداد معرفت فطری یا همان خداشناسی فطری را در وجود همه انسان‌ها قرار داده است. برای به فعلیت رساندن معرفت فطری و تقویت آن باید از عامل «توجه» استفاده کرد؛ زیرا هر چند اشتغالات گوناگون، حضور قلب آدمی را پراکنده می‌سازد، باید زمینه توجه به آن معرفت فطری را فراهم کرد.

در فرهنگ دینی نام این حقیقت که انسان باید به متعلق آن معرفت باطنی خویش توجه کند «ذکر» است. تسبیح به دست گرفتن و سبحان الله گفتن، یکی از مصادیق ذکر است. وگرنه ذکر حقیقی توجه دل به معبود است. مطلوبیت ذکر زبانی و لفظی از آن جهت است که انسان با این کار می‌خواهد به یاد خدا بیفتد؛ یعنی ذکر لفظی را ابزاری برای توجه به خداوند قرار دهد. خداوند به پیامبر خود می‌فرماید: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه: ۱۴)؛ نماز را به خاطر یاد من برپا دار! زیرا نماز بهترین عملی است که می‌تواند ذکر خدا را به قلب درآورد. بنابراین خداوند به پیامبرش امر می‌فرماید ذکر و یادآوری از من را با عمل نماز تحقق ببخش (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۱۴۱). نماز خواه ناخواه انسان را به یاد خدا می‌اندازد و هر قدر توجه انسان در نماز بیشتر شود، یاد خدا در دل او عمیق‌تر و مؤثرتر می‌شود. پس همان‌گونه که انسان در ادراکات حسی هرچه

رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ» و ذکر لسانی با تعبیر «ذُنُوبَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ» و خداوند به هر دو قسم آن امر فرموده است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۹۵). کلمه ذکر در قرآن کریم گاهی در مقابل غفلت (نداشتن علم به علم) به کار رفته است؛ مانند آیه «وَلَا تُطْعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا» (کهف: ۲۸)؛ از کسی که ما دلش را از یاد خود غافل کرده‌ایم، اطاعت مکن. گاهی ذکر در برابر نسیان و فراموشی به کار رفته است، مانند آیه «وَأَذْكُرْ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ» (کهف: ۲۴) (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۳۹).

۱. چگونگی تأثیر ذکر بر شکوفایی فطرت الهی در انسان

برای دستیابی به ادراک مربوط به فطرت الهی، شخص نیازمند قوه بینایی درونی است که خدای متعال ابزار این قوه را «قلب» نامیده و فرموده است: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج: ۴۶)؛ آیا آنان در زمین سیر نکردند، تا دل‌هایی داشته باشند که حقیقت را با آن درک کنند؛ یا گوش‌های شنوایی که با آن (ندای حق را) بشنوند؟! چرا که چشم‌های ظاهر نابینا نمی‌شود، بلکه دل‌هایی که در سینه‌هاست کور می‌شود. خدای متعال قلب را به همه انسان‌ها عنایت فرموده؛ اما قلب، گاهی سالم و گاهی نابیناست. کسی که قلبش نابیناست نه در دنیا حقیقت را می‌بیند و نه در آخرت «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا» (اسراء: ۷۲). شرط دیگر ادراک قلبی، نبود مانع است. آینه در صورتی تصویر اشیا را به خوبی منعکس می‌کند که زنگار نداشته باشد. قلب انسان هم برای درک حقایق، بخصوص معرفت الهی، باید از صفایی خاص برخوردار و از آلودگی‌ها و زنگارها برکنار باشد. قرآن می‌فرماید: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففین: ۱۴)؛ چنین نیست که آنها می‌پندارند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است. روشن است مقصود از قلب، عضو صنوبری درون سینه نیست و منظور از زنگار نیز آلودگی ظاهری و مادی نیست؛ چنانچه علامه طباطبائی در تفسیر المیزان بیان می‌کند، نفس و قلب انسان به حسب طبع اولی‌اش صفا و جلایی دارد که حق را آن‌طور که هست درک می‌کند و آن را از باطل تشخیص می‌دهد. زنگار بودن گناه بر روی دل به این معناست که گناه بین دل و تشخیص حق حائل می‌شود و اعمال ناشایست،

خشوع را در دل هایتان فراهم سازید. به راستی ما آیات و نشانه‌ها را برای شما به روشنی بیان کرده‌ایم؛ باشد که به خرد آنها دریابید.

خدای تعالی با این کلام خود به این حقیقت اشاره فرموده که دل‌های مسلمانان مانند دل‌های اهل کتاب دچار قساوت شده، و قلب قاسی از آنجاکه در مقابل حق خشوع و تأثر و انعطاف ندارد، از روش عبودیت خارج است؛ در نتیجه از نهی الهی تأثیر نمی‌پذیرد و با بی‌باکی مرتکب گناه و فسق می‌شود. به همین مناسبت در آیه شریفه در ردیف جمله «فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ»، جمله «وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» را آورد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۱۶۱).

ابن عاشور در التحریر و التنویر می‌گوید: «و اللام فی لِذِکْرِ اللَّهِ لام العلة، أى لِأجل ذکر الله» (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، ص ۳۵۳) «لام» در «لِذِکْرِ اللَّهِ» لام علت است، یعنی «به سبب ذکر خدا».

بنابراین یاد خداوند اگر در عمق جان قرار گیرد باعث خشوع می‌گردد و قساوت قلب و غفلت را از بین می‌برد. آیه مذکور مؤمنان را از آن جهت که ذکر و یاد خدا باعث خشوع آنان نمی‌شود، ملامت می‌کند و می‌گوید چرا همچون امت‌های پیشین گرفتار غفلت و بی‌خبری شده‌اند؟ و در اثر این غفلت و بی‌خبری آنان دچار قساوت قلب شدند.

در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است: «لَا تُكثِرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِکْرِ اللَّهِ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ ذِکْرِ اللَّهِ قَسْوَةُ الْقَلْبِ إِنَّ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْقَلْبُ الْقَاسِي» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۳)؛ بدون ذکر خدا زیاد سخن نگویند که موجب قساوت قلب می‌شود، همانا دورترین مردم از خدا کسی است که قساوت قلب داشته باشد.

از آنجاکه زنده شدن قلب‌های مرده با ذکر الهی و پیدا کردن حیات معنوی در پرتو خشوع و خضوع در مقابل قرآن، شباهت زیادی به زنده شدن زمین‌های مرده به برکت قطرات حیات‌بخش باران دارد در آیه بعد می‌فرماید: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (حدید: ۱۷)، این آیه به زنده شدن دل‌های مرده به وسیله ذکر خدا اشاره دارد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۳۴۲؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹، ص ۴۶۱).

۲. نمودهای شکوفایی فطرت الهی در پرتو ذکر

چنان که گذشت فطرت الهی در اثر بهره‌مندی از ذکر، به فعلیت و شکوفایی می‌رسد. این موضوع نموده‌ها و آثار روشنی در زندگی معنوی اهل ذکر دارد که در ادامه به آنها می‌پردازیم:

توجه بیشتری داشته باشد، درک قوی‌تری خواهد داشت؛ برای تقویت و به فعلیت رساندن درک فطری خویش هم به توجه نیازمند است و توجه در این مورد بدین معناست که خود را عادت دهد که بسیار خدا را یاد کند «وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (انفال: ۴۵) (ر.ک: مصباح، ۱۳۹۸، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ ر.ک: همو، ۱۳۹۴، ص ۱۲۰).

به هر اندازه که یاد خدا و توجه به معبود در وجود انسان بیشتر و عمیق‌تر باشد معرفت حضوری به او بیشتر خواهد بود و فطرت الهی انسان بیدارتر و شکوفاتر می‌شود. از این‌رو، تأثیر قابل توجه ذکر، منحصر به ذکر قلبی است، که خود مراتبی دارد و عالی‌ترین مرتبه آن، توجه کامل و غرق شدن انسان در توجه به خداست.

اگر ذکر از سر عادت و تکرار نباشد و فقط در جنبانیدن زبان و تکرار کلمات خلاصه نگردد، بلکه حقایق روحانی نهفته در ذکر مورد توجه قرار گیرد؛ قطعاً موجب پدید آمدن حالتی روحانی خواهد شد و انسان با برخورداری از آن، از حصارهای پیچ در پیچ و اسارت‌بخش مادیات رهایی یافته و حیات او با معنا می‌شود و از حالتی طبیعی محض به حیات انسانی معقول مبدل می‌گردد (مصباح، ۱۳۹۸، ص ۵۴).

امیرمؤمنان علیه السلام در ابتدای نامه به امام حسن مجتبی علیه السلام فرموده‌اند بیش از هر چیز به آبادانی دل خویش با یاد خدا بپرداز: «فَإِنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ أَيْ بَنَى وَ لَزُومِ أَمْرِهِ وَ عِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، نامه ۳۱)؛ پسر من! تو را به تقوا و التزام به فرمان خدا، آباد کردن قلب و روح با ذکر او و چنگ زدن به ریسمان الهی توصیه می‌کنم.

بنابراین یکی از مؤثرترین عوامل علاج مرگ دل و احیای دوباره آن، پناه بردن به ذکر خداست. همان‌گونه که خدای متعال در سوره «حدید» می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ، اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (حدید: ۱۶-۱۷)؛ آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند هنگام آن نرسیده است که دل‌هایشان به یاد خدا و آن کتاب سراسر حقی که از جانب خدا نازل شده است خاشع شود و مانند کسانی نباشند که قبلاً به آنان کتاب آسمانی داده شد و زمان بر آنان به درازا کشید؛ پس دل‌هایشان سخت شد و بسیاری از آنان عبادت خدا را رها کردند و به گناهان روی آوردند و فاسق شدند؛ بدانید که خدا زمین را پس از مردنش، با رویش گیاهان زنده می‌کند و هم او می‌تواند دل‌های سخت را نرم و خاشع گرداند؛ شما نیز زمینه

۲-۱. نورانیت دل در پرتو ذکر خدا

شکی نیست که دل انسان در اثر انس گرفتن با امور مادی و تعلق به لذایذ دنیوی تیره می‌گردد؛ همان‌گونه که آهن زنگ می‌زند، دل نیز با اشتغال به امور بیگانه از خدا زنگار می‌گیرد.

امیرمؤمنان علیؑ در خطبه ۲۲۲ *نهج البلاغه* پس از تلاوت آیه «... یُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ، رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...» (نور: ۳۶-۳۷) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى جَلَّ الذِّكْرُ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْفَةِ وَتُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَسْوَةِ وَتَنْقَاضٍ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۲۲۲).

از این سخن امیرمؤمنانؑ استفاده می‌شود آنچه دل انسان را صفا و جلا می‌دهد و زنگار را از آن می‌زداید و نورانیت به آن می‌بخشد، یاد خداست. قلب و دل انسان، گوهری ملکوتی است که فطرتاً به ذات خدا تمایل دارد و اگر برخلاف فطرت به غیر از خدا سپرده شود، تیره می‌شود و گوش دلش کر می‌گردد و قدرت شنوایی حقایق ناب الهی را از دست می‌دهد. در این حال نیز با یاد خدا می‌توان دوباره آن را شنوا کرد. همچنین چشم دل که لایق مشاهده انوار الهی است، وقتی از عالم نورانیت بیرون آمد و در ظلمات و تاریکی جهل و گناه قرار گرفت، نورانیت و روشنایی خویش را از دست می‌دهد. در اینجا نیز راه درمان آن است که مجدداً با یاد خدا درخشندگی را به آن بازگرداند.

شخص ذاکر، در پرتو نورانیتی که در نتیجه انس با خداوند پیدا می‌کند حقایق را به روشنی می‌بیند و می‌پذیرد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كَفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ...» (حدید: ۲۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خودتان را [از عذاب] خدا حفظ کنید و به فرستاده‌اش ایمان آورید تا دو بهره از رحمتش به شما بدهد و برای شما نوری قرار دهد که با آن راه روید. در نقطه مقابل چنین افرادی، بی‌بهره‌گان از این نورانیت قرار دارند؛ چنان‌که فرمود: «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» (نور: ۴۰)؛ و خدا به هر کس نوری نداده باشد او را هیچ نوری نخواهد بود (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۴، ص ۶۷-۶۸).

بی‌شک طبیعت دنیا غفلت‌زاست و ارتباط با امور مادی و اشتغال به مسائل دنیایی موجب گرایش به عالم فانی و روی گردانی از عالم باقی است. این امر ضرورت و اهمیت ذکر را دو چندان می‌کند. چون

آنچه باعث حیات دل انسان و بقای آن می‌شود و به تعبیر دیگر، غذای روح و دل انسان است، یاد و ذکر خداوند است. براین اساس، خداوند متعال در مناجات با حضرت موسیؑ فرمود: «يَا مُوسَىٰ لَا تَسْنِي عَلَيَّ كُلَّ حَالٍ فَإِنَّ نِسْيَانِي يَمِيتُ الْقَلْبَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۹۸)؛ ای موسی در هیچ حال مرا فراموش نکن، چون غفلت و فراموش کردن من قلب را می‌میراند.

معرفت خدا و انس با خدا و محبت او ثمره یاد خداست. یاد خدا در گام اول سلوک، آینه دل را از زنگارهای اخلاق و اعمال ناشایست، پاک می‌کند و درگام دوم با نورانی ساختن آن، زمینه را برای انعکاس معارف شهودی در آن و دستیابی به معرفت و محبت خدا، فراهم می‌سازد.

با توجه به مطالب مزبور، مشخص می‌شود زنگار قلب مانع شکوفایی فطرت الهی می‌شود. برای زنگارزدایی از قلب، بهترین و مهم‌ترین ابزار و سلاح، ذکر و یاد خداوند است. امیرمؤمنانؑ ذکر خداوند را موجب زنگارزدایی از قلب و سبب نورانیت آن دانسته است: «عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ نُورُ الْقُلُوبِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۴۳).

۲-۲. بصیرت‌یابی و بینا شدن انسان در پرتو ذکر الهی

چنان‌که اشاره شد غفلت از خدا و فراموشی او یکی از لغزش‌های قلب محسوب می‌شود. یکی از اثرات و نتایج غفلت، ناپیایی دل است؛ چنان‌که خدای سبحان می‌فرماید: «الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا» (کهف: ۱۰۱).

یکی از علائم غفلت طبق روایتی از رسول اکرمؐ کوردلی است: «وَأَمَّا عَلَامَةُ الْغَافِلِ فَارْبَعَةٌ الْعَمَىٰ وَالسَّهْوُ وَاللَّهُوُ وَالنَّسْيَانُ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۲۲)؛ علائم شخص غافل چهار چیز است: کوردلی، خطا و اشتباه، سرگرمی به اشتغالات دنیوی و فراموشی. چنان‌که در قرآن کریم نیز یکی از علائم غفلت همان کوردلی بیان شده است: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹)؛ خداوند اعضا و جوارح و قلب را در اختیار انسان قرار داد تا در مسیر شناخت و معرفت از آنها بهره ببرد اما غفلت، باعث مسدود شدن راه‌های معرفتی می‌شود و شخص غافل بدون استفاده

از این راهها طبق غریزه کور خود عمل می‌کند.

۲-۳. احساس قرب به خدا با یاد الهی

یاد خدا چون نسیمی فرح‌بخش، حیات معنوی را به انسان هدیه می‌کند. قلب خسته و افسرده انسان با «یاد خدا» طراوت می‌یابد و در مشکلات و گرفتاری‌ها یاد خداست که اطمینان و آرامش را برای جان‌ها به ارمغان می‌آورد. انسانی که در هر لحظه به یاد خداوند و احتیاج خویش به ذات اقدس الهی باشد، همواره درصدد رشد و تعالی خویش خواهد بود. براساس آیات قرآن کریم «ذکر و یاد خدا» از مهم‌ترین عوامل رسیدن به قرب الهی است که انسان را از جهان ماده به عالم معنا و معنویت می‌رساند.

«وَادَّكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ، إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ يُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ يَسْجُدُونَ» (اعراف: ۲۰۵ و ۲۰۶). در این آیات خداوند متعال دستور به ذکر و یاد رب در همه حال می‌دهد و با جمله «وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ» بر ذکر و یاد خدا تأکید و از غفلت و داخل شدن در زمره غافلان نهی می‌کند. از این رو، روشن می‌شود ذکر می‌شود که مطلوب خداوند است و به آن امر فرموده، ذکر می‌کند که انسان در لحظه به لحظه زندگی به یاد پروردگار باشد و اگر احياناً غفلتی به وجود آمد با ذکر و یاد خدا اجازه ندهد غفلت در دلش مستقر شود.

علامه طباطبائی در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ يُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ يَسْجُدُونَ» (اعراف: ۲۰۶) می‌گوید: سیاق آیات گویای این است که آیه در مقام بیان علت دستوری است که در آیه قبل بیان شده است؛ بنابراین معنای آیه چنین است: پروردگارت را یاد کن؛ زیرا کسانی که نزد پروردگارت هستند، این‌گونه‌اند. طبق این تفسیر برداشت برخی مفسران که منظور از «الذین عند ربک» را تنها ملائکه دانسته‌اند، صحیح نیست؛ زیرا معنا ندارد خدا بگوید: تو این چنین به یاد پروردگارت باش، برای اینکه ملائکه اینطور به یاد اویند؛ بلکه از لفظ «عند ربک» استفاده می‌شود که مقصود مطلق مقربین درگاه خدا هستند.

از ظاهر آیه استفاده می‌شود که یاد و ذکر الهی باعث قرب می‌شود و به وسیله ذکر حجاب‌های حائل میان خدا و بنده برطرف می‌گردد. (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۳۸۳).

بنابراین، یاد خدا در همه حال باعث تقرب به خدای متعال

همچنان که گاهی بینایی و شنوایی چشم و گوش ظاهر، کم می‌شود و حتی گاهی انسان بینایی و شنوایی خود را کاملاً از دست می‌دهد؛ چشم و گوش دل نیز می‌تواند به همین آسیب‌ها مبتلا گردد. ناراحتی چشم و گوش ممکن است با مراجعه به پزشک و مصرف دارو برطرف گردد؛ اما کسی که بیماری روحی دارد و حقایقی را که افراد سلیم‌الفطره به راحتی می‌پذیرند، نمی‌پذیرد؛ راه علاج او یاد و توجه به خداوند است. با بحث و مجادله و دلیل و برهان نمی‌توان چشم دل چنین کسی را بینا کرد و گوش دلش را آماده شنیدن حقایق و معارف کرد. در اینجا باید کوشید تا زمینه توجه به خداوند و انس با حضرت حق در فرد پدید آید.

پس ذکر الهی، علاوه بر اینکه درون آدمی را از آلودگی‌ها، وسوسه‌ها، تخیلات و توهمات پاک می‌کند، غفلت انسان را از بین می‌برد و او را بینا می‌کند. «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ» (اعراف: ۲۰۱)؛ در حقیقت، کسانی که تقوا دارند، چون وسوسه‌ای از جانب شیطان بدیشان رسد [خدا را] به یاد آورند و به ناگاه بینا شوند.

تعبیر طائف (طواف کننده) در این آیه می‌فهماند که وسوسه‌های شیطان چون طواف کننده‌ای پیرامون فکر و روح انسان به حرکت در می‌آیند تا راهی برای نفوذ بیابند. اگر انسان در این هنگامه به یاد خداوند بیفتد به عواقب شوم گناه و آلوده‌گشتن به وسوسه‌های شیطانی توجه می‌کند و درمی‌یابد که در حضور خداوندی توانا و دانا قرار دارد که بر پنهان‌ترین زوایای روح و قلب او نیز اشراف و آگاهی دارد، و بدین ترتیب، آن وسوسه‌ها را از حریم دل خود دور می‌سازد. اما اگر به یاد خداوند نیفتد و غفلت بر او چیره گردد، بالاخره آن وسوسه‌ها راهی برای نفوذ می‌یابند و در نتیجه، آن انسان غافل تسلیم وسوسه‌های شیطانی می‌گردد.

جمله «فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ» (به هنگام یاد خدا چشمشان بینا می‌شود و حق را می‌بینند) اشاره به این حقیقت است که وسوسه‌های شیطانی پرده بر دید باطنی انسان می‌افکند؛ آنچنان که راه را از چاه و دوست را از دشمن و نیک را از بد نمی‌شناسد، ولی یاد خدا به انسان بینایی و روشنایی می‌بخشد، و قدرت شناخت واقعیت‌ها به او می‌دهد، شناختی که نتیجه‌اش نجات از چنگال وسوسه‌ها است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۶۷).

نمی‌گردد، مگر در پرتو اخلاص و توجه به خداوند. بنابراین خالص گردانیدن عبادت برای خداوند، بزرگ‌ترین دستور دینی است؛ چراکه خود عامل مهمی برای تقرب انسان به خداوند متعال و رسیدن به کمال مطلوب است. از این جهت خداوند متعال، در قرآن مجید، مؤمنان را به اخلاص دعوت می‌کند.

پس اساس و زیربنای سعادت انسان، بندگی مخلصانه اوست و اگر کسی عملی را انجام دهد که بوی ریا و تظاهر از آن به مشام برسد ذره‌ای اثر ندارد و در پیشگاه خداوند متعال پذیرفته نمی‌شود. ذکر و یاد خدا نیز مانند سایر اعمال عبادی هنگامی می‌تواند در وجود انسان اثرگذار باشد که خالصانه و لوجه‌الله باشد، وگرنه ذکر بدون اخلاص هیچ تأثیری در وجود انسان ندارد.

۳-۲. تداوم

یکی دیگر از شرایط تأثیر ذکر و یاد خدا بر شکوفایی فطرت الهی این است که تداوم داشته باشد و شخص در همه حالات با یاد خدا مأنوس باشد.

«فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يَذَّكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ، رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ» (نور: ۳۶-۳۷).

علامه طباطبائی در تفسیر آیه فوق می‌فرماید: «از سیاق برمی‌آید که این ذکر نام خدا استمراری است، و یا دست کم آمادگی برای استمرار دارد؛ لذا برگشت معنا به این است که اهل این خانه‌ها همواره نام خدا را می‌برند، و در نتیجه قدر و منزلت آن خانه‌ها بزرگ و رفیع می‌شود» (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۱۲۶)؛ و اینکه آیه فرموده است خدا را به هنگام صبح و عصر یاد می‌کنند، کنایه از استمرار آنها به این کار است. یعنی آنها افرادی هستند که هیچ کاری آنها را از ذکر و یاد خدا باز نمی‌دارد.

آیه دیگری که می‌توان از آن تداوم ذکر و یاد خدا را برداشت کرد، آیه ۱۹۱ سوره «آل عمران» است که می‌فرماید: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ» (آل عمران: ۱۹۱)؛ یعنی کسانی که خدای تعالی را در همه احوال یاد می‌کنند (چه در حال قیام و چه قعود و چه دراز کشیده) و در هیچ حالی خدا را فراموش نمی‌کنند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۸۷).

فخررازی نیز در تفسیر کبیر گفته است: «مراد از ذکر در حال

می‌گردد و خدا همنشین آن کسی است که به یاد خدا باشد. چنان‌که در حدیث قدسی به حضرت موسی علیه السلام فرمود: «یا مُوسَى أَنَا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِي» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۹۷).

۳. شرایط اثرگذاری ذکر بر شکوفایی فطرت

تأثیر ذکر بر شکوفاسازی فطرت الهی، دارای شرایطی است که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۳-۱. خالصانه بودن

معیار ارزشمندی و سعادت‌آفرینی عبادت، صدق نیت و خالص بودن آن برای خداست. از این رو، اگر عبادتی خالص برای خشنودی خدا نباشد، نه تنها پذیرفته نمی‌شود، بلکه موجب کیفر در قیامت هم می‌شود. خدای متعال در سوره «زمر» می‌فرماید: «... فَأَعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ...» (زمر: ۱۴)؛ خدا را پرستش کن در حالی که دین خود را برای او خالص می‌کنی؛ آگاه باشید دین خالص از آن خداست! امیرمؤمنان علیه السلام نیز می‌فرماید: «ألعمل كله هباء إلا ما أخلص فيه» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۷۵)؛ کلیه اعمال پوچ و بی‌حاصل است، مگر عملی که خالصانه باشد.

اخلاص یعنی اینکه عمل انسان از هرگونه شائبه غیرالهی پاک باشد و تنها به پروردگار و رضای او بیندیشد. چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: تنها کسانی متذکر می‌شوند که به سوی خدا بازگردند و قلب و جان خود را از آلودگی‌ها بشویند: «... وَ مَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ» (غافر: ۱۳) و بعد از شست‌وشوی قلب و جان از آلودگی خدا را با اخلاص بخوانند؛ لذا در آیه بعد دستور می‌دهد که خدا را بخوانید و دین خود را برای خدا خالص کنید: «فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (غافر: ۱۴).

عمل انسان اگر با نیت الهی و خالص نباشد، چون جسدی بی‌روح و بی‌ارزش می‌شود. پس لازم است همه اعمال و عبادات به نیت الهی و با اخلاص انجام گیرد: «قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ» (زمر: ۱۱).

تأکید خداوند بر اخلاص، بخصوص اخلاص در دین، به این جهت است که انسان بنده خداست و برای بندگی و عبادت خداوند آفریده شده است و در مسیر زندگی و در همه مراحل حیات خود، باید در پی تکامل و سعادت و رشد باشد؛ و این مهم حاصل

قیام و قعود و آرمیده این است که انسان دائماً به یاد پروردگارش باشد؛ زیرا حالات انسان جز این سه حالت نیست؛ و چون آیه فرموده است آنها در این سه حالت به یاد خدا هستند، بیانگر این است که آنها مداومت بر ذکر خدا دارند و لحظه‌ای نیست که آنها از یاد خدا غافل باشند» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۴۵۹).

یکی از دلایل لزوم تداوم ذکر در اثربخشی آن این است که انسان همواره در معرض هوای نفس و وساوس شیطانی است که موجب فراموشی یاد خدا می‌شود و باید پیوسته به یاد خدا بود تا خدا را فراموش نکند: «... وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَ قُلْ عَسَىٰ اَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِاقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشْدًا» (کهف: ۲۴). علامه طباطبائی ذیل این آیه می‌نویسد: معنای وَ قُلْ عَسَىٰ اَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِاقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشْدًا این است که امیدوار باش که پروردگارت تو را به امری هدایت کند که رشدش از ذکر خدا بعد از نسیان بیشتر باشد، و آن امر ذکر دائمی و بدون نسیان است. بنابراین آیه شریفه مانند آیه ۲۰۵ سورة «اعراف» از قبیل آیاتی است که رسول خدا ﷺ را به دوام ذکر دعوت می‌کند، چون به یاد آوردن چیزی بعد از فراموشی آن و تحفظ بر آن به صورتی که دیگر فراموش نشود، خود از اسباب دوام ذکر است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳، ص ۲۷۴).

امیرمؤمنان علیؑ از کسانی که مداومت بر یاد خدا دارند، به اهل ذکر تعبیر می‌کند و می‌فرماید: «... وَ اِنَّ لِلذِّكْرِ لَاهْلًا اَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَاً فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْهُ يَقْطَعُونَ بِهٖ اَيَّامَ الْحَيَاةِ وَ يَهْتَفُونَ بِالزَّوْجِرِ عَنْ مَحَارِمِ اللّٰهِ فِي اَسْمَاعِ النَّافِلِيْنَ وَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ وَ يَأْتَمِرُونَ بِهٖ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يَتَّهَوْنَ عَنْهُ - فَكَانَتْهُمْ] فَكَانَتْهُمْ قَطْعُوا الدُّنْيَا اِلَى الْاٰخِرَةِ وَ هُمْ فِيْهَا فَشَاهِدُوْا مَا وَّرَاءَ ذٰلِكَ فَكَانَتْهُمْ اَطْلَعُوْا غُيُوْبَ اَهْلِ الْبُرْزُخِ فِي طَوْلِ الْاِقَامَةِ فِيْهِ وَ حَقَّقَتِ الْقِيَامَةَ عَلَيْهِمْ عِدَاتُهَا فَكَشَفُوْا غِطَاءَ ذٰلِكَ لِاَهْلِ الدُّنْيَا حَتَّىٰ كَانَتْهُمْ يَرُوْنَ مَا لَا يَرَى النَّاسُ وَ يَسْمَعُوْنَ مَا لَا يَسْمَعُوْنَ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۲۲۲)؛ همانا برای ذکر اهلی هست که ذکر خدا را به جای دنیا برگزینند، هیچ تجارتی یا خرید و فروشی، آنها را از یاد خدا باز نمی‌دارد. با یاد خدا روزگار می‌گذرانند، و غافلان را با هشدارهای خود، از کیفرهای الهی می‌ترسانند به عدالت فرمان می‌دهند، و خود عدالت گسترند، از بدی‌ها نهی می‌کنند و خود از آنها پرهیز دارند. با اینکه در دنیا زندگی می‌کنند گویا آن را رها کرده به آخرت پیوسته‌اند، سرای دیگر را مشاهده کرده، گویا از مسائل پنهان برزخیان و مدت طولانی

اقامتشان آگاهی دارند، و گویا قیامت وعده‌های خود را برای آنان تحقق بخشیده است، آنان پرده‌ها را برای مردم دنیا برداشته‌اند، می‌بینند آنچه را که مردم نمی‌نگرند، و می‌شنوند آنچه را که مردم نمی‌شنوند.

ذکر و یاد خدا و عبادت و انس با خدای منان بزرگترین عامل نورانیت قلب انسان به شمار می‌رود و کسی که ذکر دائمی دارد، حوزه استحفاظی می‌یابد و در حریم معصیت پرسه نمی‌زند.

امیرمؤمنانؑ فرمود: «مداومة الذِّكْرِ خُلصَانِ الْاَوْلِيَاءِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۷۰۴)؛ دائماً به یاد خدا بودن بهترین دوست اولیاء خداست. در روایت دیگری امیرمؤمنانؑ می‌فرماید: «مداومة الذِّكْرِ قُوَّةُ الْاَرْوَاحِ وَ مِفْتَاحُ الصَّلَاحِ» (همان، ص ۷۰۹)؛ مداومت بر ذکر و یاد خدا قوت و غذای جان‌ها و کلید صلاح حال و شایستگی آن است.

۳-۳. کثرت

چون عوامل غفلت در زندگی بسیار فراوان است و انسان از هر سو هدف و وسوسه‌های شیطان قرار می‌گیرد، راهی بجز «ذکر کثیر» برای مبارزه با آن نیست. ذکر کثیر یعنی اینکه انسان با تمام وجود به خداوند متعال توجه داشته باشد. یاد خدا در همه اعمال انسان پرتوافکن باشد و نور و روشنایی ذکر بر همه اعمال انسان بتابد. از این رو، قرآن کریم همه مؤمنان را موظف می‌کند در همه حال به یاد خدا باشند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا، وَ سَبِّحُوْهُ بُكْرَةً وَ اَصِيْلًا» (احزاب: ۴۱-۴۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را فراوان یاد کنید و صبح و شام او را تسبیح و تنزیه نمایید.

ذکر کثیر یعنی اینکه انسان هنگام عبادت، به یاد خدا و با حضور قلب باشد، با یاد خدا از صحنه گناه چشم پوشد، اگر لغزشی روی داد، با یاد خدا توبه کند، به هنگام نعمت با یاد خدا شکر نعمت به جا آورد و هنگام مصیبت و بلا با یاد حق صبور باشد.

در روایتی که از پیامبر اکرمؐ نقل شده است؛ از آن حضرت پرسیدند: بهترین بندگان خدا در روز قیامت نزد خدای متعال کدام بندگان هستند؟ ایشان فرمودند: آنان که خدا را بسیار یاد می‌کنند؛ عرض کردند: یا رسول الله آیا آنان حتی از مجاهدان در راه خدا هم مقام بالاتری دارند؟ فرمود: مجاهد اگر با شمشیرش آن قدر بر پیکر کفار و مشرکان بزند که شمشیرش بشکند و با خون رنگین شود، آنها که یاد خدا بسیار می‌کنند از او برترند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶،

یا تظاهر و ریاکاری، و یا توجه به غیر خدا را به هنگام دعا، شامل می‌شود (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۶ ص ۲۰۹).

ص ۳۳۲)؛ چراکه جهاد خالصانه نیز بدون ذکر کثیر خداوند ممکن نیست (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۳۵۲-۳۵۳).

نتیجه‌گیری

از مباحث فوق به دست آمد که یکی از عواملی که از نظر قرآن کریم در شکوفا شدن فطرت الهی انسان تأثیر دارد ذکر و یاد خدای متعال است. به هر اندازه‌ای که یاد خدا و توجه به معبود در وجود انسان بیشتر و عمیق‌تر باشد، معرفت شهودی به او بیشتر خواهد بود و فطرت الهی انسان بیدارتر و شکوفاتر می‌شود.

شکوفایی فطرت الهی بر اثر یاد خدا نموده‌ها و آثار روشنی در زندگی اهل ذکر دارد؛ از قبیل: نورانیت دل، بصیرت‌یابی، بینا شدن انسان و قرب به خدای متعال. ذکر برای تأثیر در شکوفایی فطرت الهی انسان باید شرایطی داشته باشد که مهم‌ترین آنها عبارت است از: خالصانه بودن، تداوم داشتن، کثیر و پنهانی بودن.

۳-۴. پنهانی بودن

از دیگر شرایط تأثیر ذکر در شکوفایی فطرت انسان براساس آیات قرآن، پنهانی بودن آن است. منظور از پنهانی بودن ذکر، سازگار بودن آن با ادب عبودی و بدون استفاده از صدای بلند است: «وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ» (اعراف: ۲۰۵).

در آیه فوق خدای متعال ذکر و یاد پروردگار را به دو قسم تقسیم کرده، یکی در دل و دیگری به زبان و آهسته. آن‌گاه هر دو قسم را مورد امر قرار داده است. اما ذکر به صدای بلند را مورد امر قرار نداده، بلکه از آن نهی فرموده است. این نه به‌خاطر ذکر نبودن آن است؛ بلکه به‌خاطر این است که چنین ذکر گفتنی با ادب عبودیت منافات دارد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۳۸۲).

در آیه دیگری خدای تعالی دستور به دعا و نیایش با تضرع و به صورت پنهانی می‌دهد که دعای با تضرع و پنهانی با ادب عبودیت سخت‌تر است و از ریا و خودنمایی دورتر است: «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (اعراف: ۵۵). این آیه می‌فرماید: خدا را از روی تضرع بخوانید؛ یعنی با کمال خضوع و خشوع و تواضع روی به سوی او آرید. در حقیقت، دعاکننده نباید تنها با زبانش چیزی را بخواند؛ بلکه باید روح دعا در درون جان او و در تمام وجودش منعکس گردد و زبان تنها ترجمان و سخنگوی روح و بدن باشد.

و اینکه در آیه فوق دستور داده شده که خدا را به طور «خفیه» و در پنهانی بخوانید، برای این است که از «ریا» دورتر، و به اخلاص نزدیکتر، و توأم با تمرکز فکر و حضور قلب باشد.

در روایتی نقل شده است در یکی از غزوات اسلامی، سپاهیان اسلام فریاد خود را به «لا اله الا الله» و «الله اکبر» بلند کردند، پیامبر ﷺ فرمود: «یا ایها الناس اربعوا علی انفسکم اما انکم لا تدعون اصم و لا غائباً انکم تدعون سمیعاً قریباً انه معکم»؛ ای مردم اندکی آرام‌تر دعا کنید؛ شما شخص کر و غائبی را نمی‌خوانید؛ شما کسی را می‌خوانید که شنوا و نزدیک است و با شما است؛ و در پایان آیه می‌فرماید: خداوند تجاوز کاران را دوست نمی‌دارد: «إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ». این جمله معنی وسیعی دارد که هرگونه تجاوز راه اعم از فریاد کشیدن به هنگام دعا، و

.....منابع

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، تصحیح طناحی، محمد محمودی و طاهر احمد زاوی، چ چهارم، قم، اسماعیلیان.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳، *تحف العقول*، تصحیح علی اکبر غفاری، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- ابن عاشور، محمدطاهر، ۱۴۲۰ق، *التحریر والتنویر*، بیروت، محمدین مکرم.
- ابن فارس، احمد بن، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *غرر الحکم ودرر الکلم*، تصحیح سیدمهدی رجائی، قم، دار الکتب الاسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، *فطرت در قرآن*، تنظیم و نگارش علی اسلامی، قم، اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، بی تا، *الصحاح*، تصحیح احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *لغتنامه دهخدا*، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالقام.
- زیبیدی، مرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس*، بیروت، دارالفکر.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۴ق، *الامالی*، قم، دار الثقافة.
- عمید، حسن، ۱۳۶۲، *فرهنگ عمید*، چ چهارم، تهران، امیر کبیر.
- فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، چ سوم، قم، هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، *مصباح المنیر*، چ دوم، قم، هجرت.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۶، *معارف قرآن: خداشناسی، کیهان شناسی، انسان شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۴، *یاد او*، نگارش کریم سبحانی، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۴، *پندهای الهی*، تدوین و نگارش کریم سبحانی، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۸، *فازهای پرواز*، تدوین و نگارش محمدعلی محیطی اردکان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- معین، محمد، ۱۳۷۱، *فرهنگ فارسی*، چ هشتم، تهران، امیر کبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، چ دهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- واعظی، احمد، ۱۳۷۷، *انسان از دیدگاه اسلام*، تهران، سمت.